

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۱۹

مقاله پژوهشی

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

سال نوزدهم، شماره ۷۳، پاییز ۱۴۰۱

DOR: [20.1001.1.20080514.1401.19.73.13.3](https://doi.org/10.1001.1.20080514.1401.19.73.13.3)

## تجلی حکمت خسروانی «سهروردی» در ذهن و زبان مهدی اخوان ثالث «م امید»

محسن قربانزاده<sup>۱</sup>

محمد رضا شادمنا من<sup>۲</sup>

مهدی ماحوزی<sup>۳</sup>

احمد ذاکری<sup>۴</sup>

### چکیده

حکمت خسروانی با عرفان پیوند تنگاتنگ به عبارتی هم‌آغوشی دارد. عرفان توان آن را دارد، با مخاطب ارتباط برقرار نماید. در عصر ما در پُرسه زمانی که بشر زیست‌می‌کند، می‌توان با شناخت عرفان تأثیرپذیری «حکمت خسروانی» را در ذهن و زبان مهدی اخوان ثالث «م - امید» پی‌جُست نمود. علت آن است که اگر باریک‌شویم «حکمت خسروانی» از بن‌مایه‌های پرکاربرد در ادب عرفانی است. اخوان نیز به‌عنوان یکی از شاعران برجسته معاصر در تمام آنات شعریش، دین‌پروری، وطن‌دوستی، راست‌گفتاری، رادمردی، باستان‌گرایی، به عبارتی اندیشه کهن‌الگوهای ایرانی «سوَنَمون» و اندیشه و فکر ایران شهری موج‌می‌زند. این مقاله در نظر دارد که «حکمت خسروانی» که آمیزه‌ای از اسطوره و عرفان اسلامی است را در «ذهن و زبان» مهدی اخوان ثالث «م - امید» پی‌جُست و واکاوی نماید. چراکه در بنیاداندیشی وی، به‌عنوان یکی از نگین شاعران برجسته معاصر علاقه خاصی به ایران، وطن، «ایران شهری» دارد. در شعرش پیوند نزدیکی وجود دارد. در مقاله تحلیل محتوا به‌کاربرده شده‌است تا تبیین روشن و نو از مفهوم «حکمت خسروانی» که از یکی از عناصر مهم شعر می‌باشد، در ذهن و زبان اخوان به‌دست‌دهیم.

واژگان کلیدی:

حکمت خسروانی، سهروردی، ابن‌سینا، عرفان، ذهن و زبان اخوان ثالث، مفهوم.

<sup>۱</sup> - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران

<sup>۲</sup> - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران. نویسنده مسئول:

[Mr.shadmanamin@gmail.com](mailto:Mr.shadmanamin@gmail.com)

<sup>۳</sup> - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران

<sup>۴</sup> - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

## پیشگفتار

در فرآیند بررسی و به‌کارگیری واژه حکمت خسروانی و عرفان بدون هیچگونه درنگ و تأمل ذهنی به یاد فرهنگ‌های ابتدایی و باستان می‌افتیم. عرفان «حکمت خسروانی» در ادبیات ایران و جهان کارکرد خاص و ویژه دارد. شناخت این مفهوم یعنی چیستی و نقش آن در عرصه شعر و شاعری «ادبیات عرفانی» است اینکه از نظر منتقدین به‌کارگیری و تجلی آن «حکمت خسروانی» در پهن‌دشت ادب ایرانی - عرفانی در ذهن و دنیای رازناکی و اندیشگی سهروردی به منصفه ظهور رسیده‌است، علت آن است که وی اعتقاد داشت حکمت کاملاً ایرانی است. اما ما می‌دانیم که از نظر ارسطو حکمت امری یونانی است. از نظر او سایر ملل و اقوام از حکمت برخوردار نبوده‌اند. زیرا به تعبیر او این ملل «بربر و وحشی» بوده‌اند. اما با یک درنگ متوجه می‌شویم که با تقسیماتی که سهروردی از حکمت دارد، حکمت خاصه در ایران باستان وجود داشته و حکمای بزرگی در ایران زیسته‌اند. او این حکمت را «خسروانی» یا «حکمت عتیق» یا «خمیره ازلی» می‌نامد. از نظر سهروردی این حکمت که او آن را حکمت اشراق می‌خواند، مخصوص اقوام شرق است. این حکمت به معنای اصیل در شرق متافیزیکی و ایران وجود داشته است و بزرگترین نمایندگان آن بزرگان و خسروان ایرانی بوده‌اند. سهروردی «این شهید ملی ایران» باورمند و اعتقادمدار بود که در گذشته ایران شخصیت‌های اسطوره‌ای و نمادین و رمزی، حکیمان علی‌الاطلاق بودند، در آن حکمت از نسلی به نسلی دیگر انتقال یافته‌است و به دوره اسلامی رسیده‌است. زیرا اعتقاد او بر آن بود که این حکمت از ادیس نبی آغاز شده و به دو بخش تقسیم شده‌است. یک بخش به مصر کوچ کرده‌است، بخش دیگر به ایران آمده‌است.

در دنیای اسلام پویا و متحول شده‌است. خویشتن را وارث این بخش از حکمت می‌دانند. حکمت خسروانی هسته اصلی اندیشه ایران شهری است. منظور از پرداختن به حکمت خسروانی باستان‌شناسی خام نیست. صد البته به جنبه کارکردی این مبحث باید توجه کرد. یعنی نوعی دیالیتیک هرمنوتیکی میان اکنون و گذشته را در چارچوب و قوانین زمانه خویش توان آن را دارد، برای آینده ما مفید فایده باشد. کار اصلی سهروردی تبدیل اسطوره‌ها و بحث عرفانی است. او به زیباترین شکل این کار را انجام داده‌است. در عرصه پهناور و سترگ شعر فارسی چه کهن و معاصر، به دست معماران چابک‌اندیش و قوی‌پنجه و خوش‌فکر از نظم (کاخی بلند) سر به فلک کشیده‌است. یکی از معماران دردانگیز بینش‌مند مهدی اخوان ثالث «م - امید» است که روح بی‌قرار و آسمان‌پوی خود را در دریای عمیق و ناپیداگرانه شعر قرار می‌دهد که یک نوع (خودرهایی) در اندیشه‌اش موج می‌زند که جان‌مایه حیات و دل

نمودگیش را در کمترین - بیشترین اشعارش چون آذرخشی بر تاروپود تراوشات فکری اش می - درخشد، و هستی اش را به آتش می کشاند. چونان انفجار بزرگ (Big bang) با همه سختی ها و مشکلات، نمودگاه خاصی دارد. باری زمانی که روی اشعارش باریک می شویم می بینیم که تنها هم غم و دل مشغولی اش بیدار خوابی، راست کیشی ملتش است که این دردانگیزی به خوبی در آنات شعریش هویداست .

تجلی آن «حکمت خسروانی» در ذهن و زبان از ویژگی های بوطیقای مهدی اخوان ثالث «م - امید» است. علت آن است که آنچه به شیوه درک درون متنی و بینامتنیت هرکدام مبنی بر وجود دلالت معنا، معنایی عرفانی دارد. در دنیای ذهن و زبان مهدی اخوان ثالث «م - امید» در وادی شعر، شاعری نیست که به پُرسه گردی و خوش باشی عمر را سپری کند، بلکه همه جا در کنار ماست . به واسطه همین عشق به اعتقادش، دوشادوش ما در جاده زندگی و فکری کام گذار است وی به دلیل اینکه بر این کهن ادب فارسی زنگار نگیرد، همواره به صیقلی کردن و زنگارزدایی این زبان و اندیشه اعظیم را در ذهن خویش پرورش می دهد و ذهن و سترک را از پیرایه های ادب کهن لبریزی می کند و آن را پیشکش خوانشگران این وادی می کند و با صدای بلندی در شعر زمستان می گوید: « حریفا رو چراغ باده بفروز که شب با روز یکسان است. » (اخوان، ۱۳۸۱: ۱۰۹)

و یا در «آخر شاهنامه» «داستان پور فرخزاد را سر کن / آنکه گویی ناله اش از قهر چاهی زرف می آید . » (اخوان، ۱۳۶۳: ۸۵) «ترا ای کهن بوم و بر» «مزدشت کنون گویدت انا الحق / گر درا پیا هست یا به پا نیست / چون کار جهان را جنون گرفته ست / پرسى که بجا هست ، یا بجا نیست . » (اخوان، ۱۳۶۸: ۴۱۳) و از دگر سو «از این اوستا» رسالت خود را که بیدار دلی و دل آگاهی مردم زمانه خویش است بیان می کند .

در این مقوله راز و رمز گشایی که پرواز روحش را در آفاق زمانه قراتر می برد چون معماری به ساخت و پردازش زبان ایرانی، تفکر ایرانی، فرهنگ ایرانی، اسطوره و عرفان اسلامی، به چاووشی - خوانی این عظیم اعتقاد ایرانی می پردازد و به بیداردلی مسیر آگاهی ره پویان جان برکف می نهد . به هر حال تراشه ذهن و زبان اخوان به سان حکاکى در دفتر شعرش صیقلی وار نه تنها به تعلیم و بلکه به تزکیه نفس فرجام بیداری و هوشیاری و ستیز با «من» و «فرامن» می پردازد. تا از بلندای اندیشه و از آن سو برای اطلاع رسانی «نگفتی کیست/ باری سرگذشتش چیست.» (اخوان، ۱۳۷۰: ۱۵) را چونان صفییری بانگ برمی دارد. پرگار اندیشه و زبانش محدود به یک منطقه، یک شهر نمی باشد. چرا که ایران شهری مدنظر اوست و مولوی وار، سهروردی سان، فردوسی فکر «نه شرقی»، «نه غربی» را فریاد برمی دارد که «نه از رومم نه از زنگم همان بی رنگ بی رنگم . » (اخوان ۱۳۸۱: ۱۰۷)

آگاهی عمیق شاعر با افکار بلند و نورانی و کسب دریافتهای ژرف علمی و کشفیات حیرت انگیز شیخ شهاب الدین سهروردی آن بزرگترین فیلسوف شهید اشراقی موجب یک نهضت فکری و

باورمندی اعتقادی در ذهن و زبان وی می‌شود که در تبیین اندیشه ناب عرفانی سهروردی در پهن-دشت این فرهنگ و این حکمت می‌پردازد این اندیشه را دست‌مایه شعر خود قرار می‌دهد که باورمندی و اندیشه عرفانی «سهروردی» به ایران بزرگ و فرهنگ ایرانی در آنات گفتار او مشاهده می‌شود. لذا ارتباط اندیشه حماسی اخوان با اندیشه عرفانی سهروردی نگاهمان را به خود معطوف می‌کند. چرا که هر دو به عظمت ایران باستان اندیشیده‌اند. یکی از زبان حماسی و دیگری زبان عرفانی، اخوان با استفاده از واژه‌هایی چونان رستم، زال، اهورامزدا، امشاسپندان و مزدشت و ... حماسه گذشته پرافتخار ایران برای بیداری مردم عصر خود به‌کار می‌گیرد و یک نوع بیدار خوابی را نوید می‌دهد. سهروردی با استفاده از همان واژه‌ها رنگ عرفانی دادن به آن‌ها حکمت خسروانی را خلق می‌کند. هر دو آنان یک نوع صبح‌خیزی را ندای دهند و یک نوع از خود رهایی، در وجودشان موج می‌زند.

در کارخانه ذهن و زبان مهدی اخوان ثالث "م - امید" «حکمت خسروانی» این اندیشه و تفکر برگرفته از ادب کهن و صاحبان قلم و اندیشه‌ورانی چونان «فردوسی - سهروردی» است که راز اندیشگی خویش را در «ایران‌شهری» تکاپو می‌کند، سعی بر آن می‌گذارد، این ره‌پویی و آمد و شد را برای خوانشگر خود مهیا سازد، که نوعی دگردیسی نسبت به اوضاع زمان خود داشته باشد، پهنای کار خویش را در حکمت خسروانی اینگونه در نظر می‌گیرد که اندیشه «ذهن و زبان» را از لحاظ درون‌متنی و برون‌متنی یعنی مساحت درونی و مساحت بیرونی مورد بررسی قرار دهد. تا بدان‌جا می‌رسد که نمایشگاهی از «حکمت خسروانی» اسطوره، نماد، رمز، به‌عبارتی کهن‌الگوی ادب فارسی برپا می‌کند که پژواک درازآهنگی را که از ژرفای «حکمت خسروانی» برمی‌خیزد طنین افکن می‌بینم.

مقصود آهنگ ما در این پژوهش این است که با توجه به بررسی تجلی حکمت خسروانی آن در ذهن و زبان اخوان ثالث "م - امید" پردازیم. به این منظور ابتدا دو سؤال به این شکل مطرح می‌شود. ۱- اخوان تا چه حد حکمت خسروانی در اشعار خود استفاده کرده است. ۲- آیا ذهن زبان [فکر و اندیشه] در اشعارش تحت تأثیر حکمت خسروانی بوده است.

جایگاه مفاهیم و کارکرد حکمت خسروانی در ذهن و زبان، اشعار مهدی اخوان ثالث "م - امید" چگونه است؟

- آیا شعرش به‌لحاظ معنوی در دایره شعری دارای کهن‌الگوهای ایرانی است.

- آیا حکمت خسروانی در اشعار اخوان ثالث ره‌پویی به هویت ملی دارد.

#### اهداف تحقیق:

- آشنا ساختن پژوهشگران به «تجلی حکمت خسروانی» در «ذهن و زبان» مهدی اخوان ثالث "م -

امید"

- تبیین و کارکرد حکمت خسروانی با نگرش‌های زیباشناختی در ذهن و زبان مهدی اخوان ثالث  
“م- امید” در قلمرو شاعری
- شناخت و تبیین تأثیرپذیری از جامعه، سیاست، حماسه، اسطوره در آثار شاعرانه مهدی اخوان  
ثالث “م- امید”
- شناساندن برجستگی‌های فرهنگی، تاریخی و عاطفی اسطوره‌ای در آثار مهدی اخوان ثالث “م-  
امید”
- وام‌گیری و راه‌بلدی حکمت خسروانی در دنیای معاصر و هویت ملی
- تمسک به حکمت خسروانی و هویت ملی «ایران‌شهری» در اشعار اخوان ثالث “م- امید” با  
نگرشی به هویت‌بخشی ملی در جامعه معاصر
- آشنا ساختن پژوهشگران با کارکردهای حکمت خسروانی در ادب فارسی
- تأثیرپذیری ذهن و زبان اخوان ثالث از حکمت خسروانی
- شناساندن ویژگی‌های اندیشگی، فرهنگی و تاریخی و عاطفی آثار مهدی اخوان ثالث
- تحلیل رویکردهای ذهن و زبان اخوان و بهره‌گیری از حکمت خسروانی
- کاربرد کهن‌الگوی‌های ایرانی در ذهن و زبان مهدی اخوان ثالث م- امید
- شناختن و تبیین تأثیرپذیری جامعه، سیاست، حماسه اسطوره هویت ملی در آثار شاعرانه  
مهدی اخوان ثالث «م- امید»

#### پیشینه تحقیق:

در بررسی پیشینه تحقیق، محقق می‌بایست به مواردی چند عنایت داشته‌باشد تا سره از ناسره نشان‌داده‌شود، زیرا بررسی و کنکاش را غالباً شناخت ارزش‌های وضع‌های آثار ادبی می‌دانند چون تفقد و بررسی و به عبارتی تأثیرپذیری یعنی شناخت یک اثر خوب از بد و به عبارتی آثار سره از ناسره است و چگونگی تأثیرپذیری مهدی اخوان ثالث از حکمت خسروانی، بند، بند آن را بسته به بررسی و کاوشی در ذهن و زبان وی است زیرا زبان مهدی اخوان ثالث “م- امید” در سروده‌هایش فراسوی اصل لذت، یک باورمندی تعهد در او موج‌می‌زند. در خوانشگر یک نوع هراس و دل‌نگرانی ایجاد می‌کند که با دنیای «ناممکن و ممکن» و «ممکن و ناممکن» چگونه معمای حضور خود را به ایات برساند. یکی از دغدغه‌های شاعر بیداری و دل‌آگاهی بیدارخواهی مردمان عصر خویش است، لذا در سروده‌هایش ضمن پاسداشت سنت کهن به حرکت داری حکمت خسروانی و تمسک به آن منویات خود را تقدیم ره‌پویان و بیداردلان می‌کند. بنابر این در آغاز همین تحقیق ضرورت مطالعه دقیق پیشینه آثار سهروردی هدف می‌باشد و از دگر سو پس از روشنگری در مورد بحث چیستی عرفان، حکمت خسروانی می‌بایست مورد بررسی قرار گیرند. شاید بتوان گفت که کمتر به مسئله

تأثیرپذیری و یا به عبارتی جلوه‌گری حکمت خسروانی در اشعار اخوان توجه شده است. آیا اخوان ثالث در اشعار دارای کارکرد شاخص حکمت خسروانی است؟ هر یک از دو موضوع مطرح شده باید ضمن پاسداشت تفکر سهروردی در دنیای ذهن و زبان اخوان مورد بررسی و واکاوی قرارگیرد.

#### ۱- سهروردی، شهید فرهنگ ملی ایران

ابوالفتح یا ابوالفتح شهاب الدین یحیی بن حبش بن امیرک سهروردی معروف به شیخ بزرگ و اشراق شهید فیلسوف بزرگ و نامی ایران در قرن ششم هجری، در سال ۴۵۴ هجری در دهکده سهرورد از توابع زنجان به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را در مراغه نزد مجدالدین جیلی به پایان رسانید، پس از آن به اصفهان رفت که در آن زمان مهم‌ترین مرکز علمی ایران بود. وی تحصیلات صوری خود را نزد ظهیرالدین قاری به پایان آورد و فلسفه ابن‌سینا را که در کمال شهرت بود آموخت. در این جا یکی از همدرسانش فخرالدین رازی بود که بعدها از مخالفان سرسخت فلسفه شد.

در دستگاه اعتقادی سهروردی «حکمت» بر دو دسته تقسیم می‌شود:

۱. حکمت لدنی (حکمت اللدنیه) و دیگری حکمت العتیقه .

حکمت العتیقه یعنی حکمت قدیم همواره بوده و در قدیم هندی‌ها و ایرانیان و بابلی‌ها و مصری‌ها و بعد از آنان یونانی‌ها تا زمان ارسطو از آن حکمت برخوردار بوده‌اند و ذکر این نکته ضروری است که سهروردی ارسطو را از لحاظ علمی منتهای حکمت یونان می‌داند و می‌گوید که حکمت یونانی‌ها به ارسطو ختم شد در صورتی که عده‌ای دیگر از حکما ارسطو را مبدأ حکمت یونان می‌دانند و می‌گویند که حکمت یونانیان از او شروع می‌شود .

اما حکمت لدنی به عقیده سهروردی حکمتی است که خاصان از آن برخوردار می‌شوند. اما در آغاز حکمت عتیق و حکمت لدنی از یک مبدأ سرچشمه گرفته و آن منبع ادریس بوده که نام دیگر آن هرمس است .

ادریس یا هرمس دارای حکمت عتیق و هم حکمت لدنی بوده و هرچه نوع بشر از حکمت آموخت از او فراگرفته است .

بعد از این که مردم حکمت را از ادریس آموختند به عقیده سهروردی حکمت به دو شاخه منشعب شد و یکی به سوی ایران رفت و دیگری به طرف مصر و بعد این دو شاخه وارد اسلام گردید.

البته این حکمت بعد از طریق مصر وارد یونان می‌شود .

« به عقیده سهروردی علمای یونانی و مصری که می‌توان آن‌ها را حکیم دانست، عبارتند از فیثاغورث، امیدوقلس، افلاطون، ذوالفنون مصری و ابوسهل توستری مصری .

اما درخصوص حکمای واقعی ایران عقیده سهروردی این است که بعد از ادریس چند تن از پادشاهان ایران را باید جزو حکمای حقیقی محسوب داشت و آن‌ها عبارتند از کیومرث، فریدون و کیخسرو.

بعد از این سه پادشاه، حکمای واقعی ایران عبارتند از: بایزید بسطامی، منصور حلاج و ابوالحسن خرقانی، که قبل از سهروردی، حکیم واقعی بوده‌اند و بعد از آن‌ها حکیم واقعی خود اوست که حکمت عتیق و حکمت لدنی در او جمع شده و از این حیث فرقی با ادریس «هرمس» ندارد. «(کربن، ۱۳۷۲: ۱۶۲ - ۱۶۳)

باری، سهروردی بانی مکتب اشراق از دو منبع اشراق، اقتباس کرده یکی دین قدیم ایرانیان و دیگری حکمت یونان که بعد به اسکندریه رفت و به شکل حکمت افلاطونیان جدید درآمد. در فلسفه سهروردی در اصطلاح دیده می‌شود که بعین، در مذهب قدیم ایرانیان (مذهب مزدپرستی) وجود داشته یکی خرد (با فتح حرف آخر) و دیگری رای، کسانی که بعد از سهروردی راجع به فلسفه او نویسندگی کردند چون منابع ما را در دسترس نداشتند متوجه نشدند که معنای این دو کلمه به خصوص کلمه دوم چیست و قطب الدین شیرازی که فلسفه اشراق سهروردی را تفسیر کرده گفته است رای کلمه ایست عربی و جمع آن آرا می‌شود یعنی نظریه‌ها، در صورتی که رای کلمه ایست فارسی به معنای نور و هم چنین خره، با فتح حرف آخر به معنای نور اما نور ملکوتی است.

«سهروردی پس از تحصیلات رسمی، به سفر در داخل ایران پرداخت و از بسیاری مشایخ تصوف دیدن کرد و بسیار مجذوب آنان شد، در واقع در همین دوره بود که به راه تصوف افتاد و دوره های درازی را به اعتکاف و عبادت و تأمل گذراند، سفرهای وی رفته رفته گسترده تر شد و به آناتولی و شامات نیز رسید و منظره های شام او را بسیار مجذوب خود کرد. در یکی از سفرها از دشتی به حلب رفت و در آنجا با ملک طاهر پسر صلاح الدین ایوبی فرمانروای مصر و سوریه ملاقات کرد. ملک طاهر که محبت شدید نسبت به صوفیان و دانشمندان داشت مجذوب سهروردی شد و از وی خواست که در دربار وی در حلب ماندگار شود.» (حقیقت، ۱۳۸۷: ۱۲۱-۱۲۲)

مرگ سهروردی همان اندازه اسرارآمیز بود که زندگیش. این نابغه کم نظیر ایرانی به غیر از شماری کتاب چیز چندانی برجای نگذاشت که سرگذشت زندگی او را روشن کند. «در نحوه شهادت سهروردی نظرات مختلفی اظهار شده است، برخی می گویند ملک طاهر او را در خانه ای محبوس کرد تا هیاهو و غوغا خاموش شود و سهروردی حلب را ترک کند، جمعی برآنند که سهروردی را گرسنه و تشنه در قید و بند نگاه داشتند تا جان به جان آفرین تسلیم کرد. گروهی می گویند کیسه ای پر از زهر را بر دهان او بستند و با دست و پای بسته رهایش کردند تا مسموم شد.» (انصاری، ۱۳۸۵: ۱۲۱)

آنچه مسلم است گروهی تهی مغز و پر از نادانی با هم مشورت نمودند که دانشمندی بزرگ و بلنداندیش را از میان خود بردارند، چراکه بودن سهروردی باعث نبود آنان بوده است لذا سهروردی

جوان درسی وهشت سالگی، با آثاری فخیم و بزرگ کشته شد و گشتن او، مرگ حکمت و تعقل و نابودی نواندیشی و دانش بود.

### منابع حکمت خسروانی

یکی از مهم ترین منابع و ارزش های حکمت خسروانی خردورزی است که در شاهنامه به خوبی نمود دارد. اما دیگر منبع مهم این حکمت داستان های غنی عامیانه است که آیین های عیاری و پهلوانی و جوانمردی و فتیان و فتوت را حفظ می کنند. از مغولان تا سربداران اتفاقی که برای حکمت خسروانی افتاد ترجمه منابع هندی است، مخصوصاً رامایانه که برای بازنویسی تاریخ ما بسیار مهم است. غیر از فردوسی برای رجوع به حکمت خسروانی توجه به نظامی و خمسه او نیز بسیار اهمیت دارد. خمسه نظامی مملو از بحث های حکمت خسروانی است، مخصوصاً اسکندرنامه و حتی لیلی و مجنون او. بحث های اخلاق پهلوانی و حکمت خسروانی را در خمسه نظامی بسیار می بینیم. البته در آثار مولوی، حافظ و ... نیز عناصر این حکمت مشهود است. اصلاً زبان شعر، زبان حکمت ما است. شعر در ایران ادبیات نیست، حکمت ایرانی شعر است.

یکی دیگر از اصول حکمت خسروانی رمز و راز است، نکته مهم دیگر تمثیل است. اصلاً افلاطون مثل را از زرتشت گرفته است و فلوطین که بسیاری می کوشند او را منش عرفان بخوانند، بعد از تعطیلی آکادمی به ایران می آید و آرزومند ایران بوده و چون امکانات مالی نداشته با سپاه دشمن به ایران می آید. او خودش می گوید آرزو داشتم حکمت ایرانی را بدانم و به اندیشه ایران شهر و حکمت خسروانی اشاره می کند.

اما مهم ترین منابع حکمت خسروانی عبارتند از: اوستا، یشتها، وندیداد، ویسپرد، بندهش، دینکرد، بهمن یشته، یادگار جاماسبی، مینوی خرد، پندنامه زرتشت، ارداویرافنامه، گزیده های زاداسپر، شایسته نشایسته، روایت های پهلوی همراه با داستان دینیک، مجموعه ادعیه، دستورنامه های اعتراف و متن های موعظه ای، آثار غیردینی مثل یادگار زیران، کارنامه اردشیر پاپکان، سنگ نبشته ها و سکه های کاهنان، روایت ها از جمله روایت داراب هرمزد، شاهنامه فردوسی، ویس و رامین، گرشاسب نامه، فارسنامه بلخی و ...

مختصر بیان از حکمت خسروانی سهروردی، پس آنگاه درنگ زمانی، تحمل و تأمل در تجلی ذهن و زبان مهدی اخوان ثالث:

داستان رستم و اسفندیار در رساله عقل سرخ در خلال بیان یکی از عجایب شگفت هفت گانه، یعنی درخت طوبی به گونه ای ویژه و خاص اما متفاوت با منابع مکتوب متون حماسی و اساطیری بیان شده است. در این مکتوب، قهرمان داستان «بازی» است که پس از گرفتاری در چاه ظلمت ماده، از غفلت و بی خبری موکلان خود بهین استفاده را می کند، و در صحرای جان با پیری سرخ موی ملاقات



می کند و در این رساله چونان هفت وادی عرفان، عجائب هفتگانه عالم، یعنی کوه قاف، گوهر شب-افروز، درخت طوبی، دوازده کارگاه، زره داوودی، تیغ بلارک و خیمه آب حیات در فراز و فرودی، پرسش و پاسخی میان باز و پیر سرخ موی. «... گفتم حال رستم و اسفندیار؟ گفت چنان بود که رستم از اسفندیار عاجز آمد و از خستگی سوی خانه رفت ...» (سهروردی، ۱۳۴۸، ۲۳۴).

«به همه اینها یک نکته دیگر را نیز باید افزود، عرفا نه تنها افسانه‌ها و حماسه ملی ایران قدیم را طرد ذهن نمی‌کردند، آن را تُرّهات مجوس و مایه گمراهی و مکروه و حرام نمی‌دانستند، بلکه به آن توجه داشتند. یکی از ارکان فلسفه اشراق سهروردی به اصطلاح خودش، حکمت خسروانی اکاسره بود، اندیشه و فرزاندگی ایران پیش از اسلام در رساله‌های فارسی سهروردی پُر است. از بازسازی و تعبیر «عرفانی - فلسفی» اسطوره‌های ایرانی مثل اشاراتی که در نامه‌های عین القضاة به رخس و رستم و زال و شب‌دیز و همت کیخسرو و چیزهای دیگری می‌بینیم. توجه به اسطوره مرغ و سیمرغ و آزادی روح و قفس هم مشهود است.» (مسکوب، ۱۳۷۳: ۲۱۰-۲۱۱)

و فرازهای دگر سهروردی: سیمرغ، پر سیمرغ، رستم، اسفندیار، درخت طوبی، اهورامزدا، کیومرث، زال و ...

مهدی اخوان ثالث نیک‌گفتاری، نیک‌رفتاری، نیک‌پنداری زردشت، عدالت‌خواهی مزدک و بی‌نیازی مانی را یکجا خواهان بود.

اخوان منزلت و موقعیت خود در شعر را مدیون آگاهی و شناخت عمیق و ژرف از ادبیات کهن فارسی «خسروانی» می‌داند. شعر اخوان پیوندی ناگسستنی جدایی و ناپذیر با موارث کهن دارد. جالب است اسطوره‌های و تلمیحات غیرایرانی در شعر او محلی از اعراب ندارد. از اشارات تجلی حکمت خسروانی و اشارات اسطوره‌ای در شعر وی می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد.

الف) سرزمین‌های اسطوره‌ای: هفت اقلیم، شهر سنگستان، کوه قاف، تخت جمشید، شوش

ب) موجودات اساطیری: سروش، اهریمن، پری

ج) جانوران اساطیری: اژدها، دیو، سیمرغ، رخس (اسب رستم)

د) چهره‌های اساطیری اسکندر، اصحاب کهف و دقیانوس، بهرام، رستم، سیاوش، زال، زرتشت، مزدک، مانی، یوسف، نمرود، اورمزد، آرش، کاوه، جهانگیر.

ه) باور و آیین‌های اساطیری: آتش سده (آیینی زرتشتی که با روشن کردن آتش در دهم بهمن انجام می‌شود) آتش مقدس، آب، فرّه چشم‌نوازی می‌کند... مهر یا میترا (نزد زرتشتیان میترا، ایزد و حافظ عهد و پیمان و فرشته فروغ و روشنایی است) نقل از فرهنگ «فارسی معین، ذیل لغت».

و) گیاهان و رستنی‌ها: درخت سرو (درخت کیهانی) مشی و مشیانه (نزد ایرانیان باستان «نخستین جفت بشر از این گیاه به وجود آمده است.» (کارنوی، ۱۳۸۳: ۵۰)

اخوان به‌عنوان یکی از شاعران دانه‌دُرشت معاصر علاقه ویژه به ایران باستان و اساطیر آن دوره دارد. و در شعرش یک نوع هم‌پیوندی و نگاه مخصوص به حکمت خسروانی دارد و از دگر مواردی که می‌وان فهرست وار آورد این است.

مزدک: « من جز اینجائی که می‌بینیم نمی‌دانم.»

پرسنده: « یا جز اینجائی که می‌دانی نمی‌بینی.»

مزدک: « من نمی‌دانم چه آنجا یا کجا آنجاست.»

بودا: « از همین دانستن و دیدن یا ندانستن سخن می‌رفت.»

زرتشت: «آه، مزدک! کاش می‌دیدید شهر بند رازها آنجاست/ اهرمن آنجا، اهورا نیز»

بودا: «پهن‌دشت نی روا نا نیز»

پرسنده: «پس خدا آنجاست؟ [هان؟ شاید خدا آنجاست؟] (اخوان، ۱۳۷۰: ۸۱)

شغاد: او شغاد، آن نابردار بود / که درون چه نگه‌می‌کرد و می‌خندید / و صدای شوم، نامردانه‌اش در چاهسار گوش می‌پیچید / نطفه شاید منطقه زال زر ماست، اما / کشتگاه ورسنگانش نیست رودابه» (اخوان، ۱۳۷۰: ۲۰۳)

#### قرآن، اوستا:

« شعری قرآن و اوستاست کزین سان دم نزع / خانه روشن کند از سوز من و سینه من » (اخوان، ۱۳۶۸: ۵۰)

#### پشوتن:

« مگر دیگر فروغ ایزدی آذر مقدس نیست / مگر آن هفت انوشه خوابشان بس نیست / زمین گندید آیا بر فراز آسمان کس نیست؟ / گسسته‌است زنجیر هزار اهریمنی تر زآن که در بند دماوند است / پشوتن مرده است آیا؟ / و برف جاودان بارنده، سام گُرد را سنگ سیاهی کرده‌است آیا؟» (اخوان، ۱۳۷۹: ۱۴۴-۱۴۳)

#### سیمرغ:

« نه جوید زال زر را تا بسوزاند پر سیمرغ و پرسه چاره و ترفند / نه دارد انتظار هفت تن جاوید ورجاوند» (اخوان، ۱۳۷۰: ۲۰)

#### هما:

«ریشه کن باد خار غم ز دلت / ای همایون همای روحانی» (اخوان، ۱۳۹۱: ۲۰۲)

دیو پری :

«پاسی از شب رفته بود و برف می‌بارید / چون پرافشان پره‌های هزار افسانه از یادرفته» (اخوان، ۱۶۳: ۱۰۹)

همچو دیوی سهمگین در خواب / پیکرش نیمی به سایه ، نیم در مهتاب» (همان ، ۱۱۹)  
و نگاهم مثل پروانه / در فضای باغ او می گشت / گشتن غمگین پری در باغ افسانه» (اخوان ، ۱۳۷۰: ۹۲)

گیو/ گودرز / توس / نوذر :

«هزاران طرفه خواهدزاد ازو بشکوه / پس از او گیو بن گودرز / و با وی توس بن نوذر / و گرشاسپ دلیر آن شیر گندآور» (اخوان ، ۱۳۷۰: ۱۷)

اهریمن :

«انیران را فرو کوبند وین اهریمنی رایات را بر خاک [اندازند. بسوزند آنچه ناپاکی ست ، ناخوبی ست» (اخوان ، ۱۳۷۰: ۱۸)

شیطان :

« و بسیاری دلیرانه سخن‌ها گفت : اما پاسخی نشنفت / اگر تقدیر نفرین کرد یا شیطان فسون، هر دست یا دستان / صدایی بر نیامد از سری ، زیرا همه ناگاه سنگ و سرد گردیدند» (اخوان ، ۱۳۷۰: ۲۰)

« نام اهریمن مسخ آمده در پای همه / آن ورم کرده ز غم بادش / و آن فرنگ آتشک خاک به سر ، عالم‌سوز» (اخوان ، ۱۳۶۸: ۲۷۹)

ورجاوند :

« نه دارد انتظار هفت تن جاوید ورجاوند / دگر بیزار حتی از دریغاگوئی و نوحه / چو روح جغد گردان در مزار آجین این شبهای بی ساحل» (اخوان ، ۱۳۷۰: ۲۰)

امشاسپندان :

«بار معنایی «امشاسپندان ، مقدسان بی مرگ «نامیرا» است . جلوه‌دهنده و نمودگاری از خصلت و صفات اهورامزدا است . «درحقیقت مهم‌تر و برگزیده‌تر می‌باشند . در گاتاها امشاسپندان وجودهایی

مطلق و روحانی اند که مظهر اخلاق به‌شمار می‌روند، اما بعدها کم‌کم در سایر بخش‌های اوستا و در عصر انحطاط، از شکل روحانی و مجرد به‌درآمده و تجسم یافتند.» (رضی، ۱۳۸۰: ۱۰۵)

اخوان در تراوش‌های فکری و خلجان‌های اندیشگی خود چشم‌نوازی برجسته‌ای به این بخش اساطیر دارد. چرائی آن این است که در «قصه شهر سنگستان» با فضاآفرینی اسطوره‌ای و الهام‌گیری از سرنمون‌های کهن‌الگوی ممتاز و شاخص و مشترک ذهنی بشر به خلق دست‌زده و به عبارتی آفرینش اسطوره‌ای نو و باطراوت می‌زند و از این مقدسان بی‌مرگ، به امشاسپندان می‌پردازد.

« پس از این کوه تشنه دره‌ای ژرف است

در او نزدیک غاری تاروتنها چشمه‌ای روشن

از اینجا تا کنار چشمه راهی نیست

چنین باید که شهزاده در آن چشمه بشوید تن

غبار قرن‌ها دل مردگی از خویش بزداید

اهورا و ایزدان و امشاسپندان را

سراشان با سرود سالخورد نغز بستاند ». (اخوان، ۱۳۷۰: ۲۲)

#### اهورا / ایزدان / امشاسپندان :

« اهورا و ایزدان و امشاسپندان را

سزاشان با سرود سالخورد نغز بستاید

پس از آن هفت ریگ از ریگ‌های چشمه دارد . » (اخوان، ۱۳۷۰: ۲۲)

به نام و یاد هفت امشاسپندان در دهان چاه اندازد

ازو جوشید خواهد آب

و خواهدگشت شیرین چشمه‌ای جوشان (همان : ۲۳)

#### عدد هفت :

« پس از آن هفت ریگ از ریگ‌های چشمه بردارد

در آن نزدیک‌ها چاهی است

کنارش آذری افزود و او را نمازی گرم بگذارد

پس آنگه هفت ریگش را

به نام و یاد هفت امشاسپندان در دهان چاه اندازد . » (اخوان، ۱۳۷۱: ۱۷۷)

پشوتن :

«گسسته است زنجیر هزار اهریمنی تر زآن که در بند دماوندست ؛ / پشوتن مرده است آیا ؟ /  
و برف جاودان بارنده سام گرد را سنگ سیاهی کرده راست آیا ؟ ... » (همان : ۲۴-۲۵)

میترا / انیران :

«سخن می گفت با تاریکی خلوت  
تو پنداری مغی دلمرده در آتشگهی خاموش  
ز بیداد انیران شکوه ها می کرد  
ستم های فرنگ و ترک و تازی را  
شکایت با شکسته بازوان میترا می کرد . » (همان : ۲۵)

اهورامزدا :

« در آیین زردشت ، اهورامزدا آفریننده و خالق کل جهان و تنها خدایی است که قابل پرستش و احترام است، در گاتاها از خداوند یکتا، خرد کل جهان و آفریننده بی همتا، با عناوینی چون اهورامزدا، مزدا اهورا، اهورمزد، مزدا و اهورا یاد می شود . اهورامزدا به نظرمی رسد ترکیب نهایی و پذیرفته شده دو نام اهورا و مزدا که دو خدای پیشین بودند، معنای این دو نام را «سرور دانا» دانسته اند. » (رضی، ۱۳۸۰ : ۹۱)

اخوان با اهورا یک جامعه شناسی خودمانی دارد و شخصیت و نقش آفرینی او را در آفرینش کل جهان و به اختصار زمین و آسمان این گونه معرفی می کند .

« ز تو می پرسم ای مزدا اهورا  
ای اهورامزد / نگهدار سپهر پیر در بالا  
بکهرداری که سوی شیب این پایین نمی افتد  
و از آن واژگون پر غژم خمش حبه ای بیرون نمی ریزد  
نگهدار زمین » (اخوان ، ۱۳۷۰ : ۷۵)

در قاموس و دیدگاه شاعر تمام پاکی ها و روشنایی و سفید پاکی را در شاهنامه اهورا قید می کند و از سوی او می داند .

«ریا و رشوه نفریب اهورای مرا آری  
خدای زیرک بی اعتنای دیگری دارم» (اخوان ، ۱۳۳۸ : ۲۱)  
« بسی دیدم «ظلمنا» خوی مسکین «ربنا» گویان

من اما با اهورایم ، دعای دیگری دارم» (همان : ۲۲)  
و بر این اصل باورمند و اعتقادپذیر است که او هرگز فریب مکر و حيله ریا و رشوه نمی‌خورد ،  
چرا که :

«درین صبحِ اهورائی  
سپهر ژرفِ روشن ، خاطری آسوده را ماند  
و شهر خیسِ خواب‌آلود  
خمیده زیر آوارِ گناهان ، چنبری فرسوده را ماند.» (همان ، ۹۸)  
در خلوت‌نشینی و شب‌زنده‌داری و شب‌پایی شاعر شب‌اهورایی با تمام وجودش تبلور خاص  
دارد .

«امشب دگر به نام صدا می‌زنم تو را  
نام تو را به هرکه می‌رسد می‌دهم نشان  
«آنجا نگاه کن» / نام تو را به شادی آواز می‌کنم  
امشب به‌سوی قدس اهورائی  
پرواز می‌کنم.» (اخوان ، ۱۳۷۰ : ۶۰)

#### ایزدان :

پس آنگاه ، خلقت و آفرینش امشاسپندان ، اهورامزدا در کارگاه هستی و خلقت ایزدان پرداخت ،  
باید بدانیم که تعداد ایزدان بسیار کثرت دارد و هرکدام با بخش و یا عنصری از طبیعت تنگاتنگ پیوند  
و همسبستگی دارند . اما مطالب قابل‌فهم و درنگ آن است که در آیین اسلامی هیچ‌زمان از ایزدان سخن  
در میان نیامده است چرائی آن این است که در دین مبارک اسلام خدا یکی است و جز او نیست «لا  
اله الا...» ولی اخوان از منظر و دیدگاه اساطیری خویش در اشعارش از ایزدانی دل‌گپ می‌سازد که  
دیرزمانی تکیه بر اریکه ذهن و اندیشه ایرانی زده‌بودند و بر همین محور و بینش‌مندی در توصیف  
طبیعت آورده‌است .

« گردون بسان نطع مرصع بود  
هر گوهریش آیتی از ذات ایزدی  
آفاق خیره بود به من، تا چه می‌کنم  
من در سپهر خیره به آیات سرمدی  
بگریختم  
به‌سوی شما می‌گریختم  
بگریختم، به‌سوی شما آمدم

شما

ای ساقیان سرخوش میخانه الست  
ای لولیان مست بهایان کرده پشت، به خیام کرده رو  
آیا اجازه هست؟» (اخوان ، ۱۳۷۰ : ۲۲)  
در اندیشه سترگ و مانای او هر ایزد در طبیعت نشانی از خود به یادگار گذاشته است ، لذا زمانی  
که در آنات اساطیری ذهنش پر پرواز می گیرد و همچنین در قصه شهر سنگستان نیز به ایزدان ،  
امشاسپندان و اهورامزدا نیز یادآوری می کند .  
«غبار قرن ها دلمردگی از خویش بزداید  
اهورا و ایزدان و امشاسپندان را  
سزاشان با سرود سالخورد نغز پیوسته اند.» (همان : ۲۲)

آتش :

در هفتمین مرحله آفرینش در اساطیر باستان ، آتش خلقمی شود . در آیین زرتشت آتش به عنوان  
عنصری مقدس است که مورد توجه قرار گرفته است .  
« جوانمردا ! جوانمردا ! چنین بی اعتنا مگذر  
تو را با آذر پاک اهورایی دهم سوگند  
بدین خواری مبین خاکستر سردم .» (اخوان ، ۱۳۹۳ : ۶۳)  
و در دگر جای منظومه خود می سراید :  
« مگر دیگر فروغ ایزدی آذر مقدس نیست ؟  
مگر آن هفت انوشه خوابشان بس نیست ؟  
زمین گندید ، آیا بر فراز آسمان کس نیست ؟  
گسسته است زنجیر هزار اهریمنی تر از آنکه در بند دماوندست .» (اخوان ، ۱۳۷۰ : ۲۴)

آب :

در اندیشه و تراوشات فکری اخوان ، آب با آتش همراه است و می دانیم که هر دو مقدس اند .  
« آب و آتش نسبتی دارند جاویدان  
مثل شب با روز ، اما از شگفتی ها  
ما مقدس آتشی بودیم و آب زندگی در ما  
آتشی با شعله های آبی زیبا  
آه سوزدم تا زنده ام یادش که ما بودیم

آتشی سوزان و سوزاننده و زنده  
چشمه بس پاکی روشن  
هم فروغ و فر دیرین را فروزند  
هم چراغ شبزدای معبر فردا  
آب و آتش نسبتی دارند دیرینه  
آتشی که آب می‌باشند بر آن ، می‌کند فریاد  
ما مقدس آتشی بودیم ، بر ما آب پاشیدند. « (اخوان ، ۱۳۸۱ : ۱۳۱ - ۱۳۲)  
« وزیر آنگاه و آب نور را با نور آمیخت  
نسیمی آنچنان آرام که مخمل را هم از خواب حریرینش نمی‌انگیخت  
و روح صبح آنکه پیش چشم من برهنه‌شد به طنازی . « (اخوان ، ۱۳۷۰ : ۷۴)  
« از او جوشیدخواهد آب  
و خواهدگشت شیرین چشمه‌ای جوشان  
نشان آنکه دیگر خاستش بخت جوان از خواب  
تواند باز ببند روزگار وصل . « (اخوان ، ۱۳۷۰ : ۲۳)

#### زهره :

« در ایران پس از اسلام نیز بیدخت (بدوخ ، بیدخ) که همان ناهید (زهره) است ، به‌عنوان ایزد بانوی آب ، به صورت گوناگون ، به کتبه یا آشکارا ستایش می‌شده‌است . مثلاً در ده «قالهر» کاشان ، روستائیان در جشن آبریزگان به جایگاهی در کوه که آب از آن می‌تراویده می‌رفتند و آن را ستایش می‌کردند. « (یاحقی ، ۱۳۷۵ : ۲۳۲)

#### زرتشت :

« این شکسته چنگ بی‌قانون  
... گاه گویی خواب می‌بیند  
خویش را در بارگاه پرفروغ مهر  
طرفه چشم‌انداز شاد و شاهد زردشت یا پریزادی چمان سرمست  
در چمنزاران پاک و روشن مهتاب می‌بیند . « (اخوان ، ۱۳۶۳ : ۷۹)  
« به جان پاک پیغمبر باستانت  
که پیری ست روشن نگر دوست‌دارم  
گران‌مایه زردشت را من فروتنتر



زهر پیر و پیغامبر دوست دارم  
بشر بهتر از او ندید و نبیند  
من آن بهترین از بشر دوست دارم « (اخوان ، ۱۳۶۸ : ۲۲۵)

مزدُشت :

« بهین آزادگر «مزدشت» میوه مزدک و زردشت  
که عالم را زیغامش رهایی دیگری دارم. « (اخوان ، ۱۳۶۸ : ۲۲)

مکان‌ها :

البرز :

«چشم بر دانی البرز سیه دوخته‌ام  
روح من منتظر مرغ شب است» (اخوان، ۱۳۸۱ : ۲۶)

کوه جودی / کوه طور:

« و آن پاک چشمه تو از این دشت دیولاخ  
بس دور و دور بود ، ندانست هیچ کس  
کز کوهسار جودی یا کوه طور» (اخوان ، ۱۳۷۰ : ۹۰)

بهشت ، برزخ ، دوزخ :

« روشن چو چشم دختر من ، پاک چون بهشت . « (اخوان ، ۱۳۸۱ : ۹۰)  
« چه گوید ، با که گوید ، آه

کز آن پرواز بی حاصل درین دیوانه مسموم  
چو دوزخ شش جهت را چار عنصر آتش و آتش  
همه پرهای پاکش سوخت . « (اخوان ، ۱۳۸۱ : ۱۴۸)

« ما همچون دو دریچه ، روبروی هم

آگاه ز هر بگومگوی هم

هر روز سلام و پرسش خنده

هر روز قرار روز آینده

عمر آینه بهشت . « (اخوان ، ۱۳۶۳ : ۵۳)

«بی‌هوا تصویر تاری، کار دستی کور

دوزخ اما سرد

وز بهشت آروها دور. « (اخوان، ۱۳۶۸: ۲۴۳)

غار :

«... غم دل با تو گویم ، غار !

بگو آیا مرا دیگر امید رستگاری نیست ؟ صدا نالنده پاسخ داد

... آری نیست ؟ « (اخوان ، ۱۳۷۰ : ۲۵)

آسمان :

در اساطیر ایران باستان آسمان در نخستین گاهنبار ، چهل و پنج روز نخستین سال آفریده شد و

همواره با کمک نیروهای معنوی و یا به عبارتی فروهرها از زمین جدا نگه داشته می شود . آسمان نام

ایزدی است که پاسدار روز بیست و هفتم هر ماه شمسی است . (پورداوود ، ۱۳۵۵ : ۱۳ و ۱۴)

«گوهرهای مادی آسمان را گاهی سنگ و گاه فلز و یا آبگینه پنداشته اند . رنگ آسمان به روایت

بندهشن ، سفید و شکل آن چونان تخم مرغ است .» (هینلز ، ۱۳۸۳ : ۱۴۶)

«جمله آفاق جهان پیدا

اختران روشن تر از هر شب

تا اقصای ژرفنای آسمان پیدا

جاودانی بیکران ، تا بیکرانه جاودان پیدا .» (اخوان ، ۱۳۷۰ : ۸۰)

خورشید :

نام ایزد خورشید در گات‌ها به صورت «هور» در زبان پهلوی به شکل «خورشت» و در اوستا

«هورخشیت» ثبت شده است . یشث ششم اوستا متعلق به خورشید است و روزهای یازدهم هر ماه در

گاهشمار ایران باستان به خورشید تعلق دارد. صفات شکوهمند تیز اسب و جاودانه نیز در اوستا برای

خورشید ذکر شده است .

«باز آئینه خورشید از آن اوج بلند

راست بر سنگ غروب آمد و آهسته شکست

شب رسید از ره و آن آینه خروشد .» (اخوان ، ۱۳۸۱ : ۲۴)

خندستان :

« رخس رویین برنشست و رفت سوی عرصه ناورد

گفت راوی : سوی خندستان» (اخوان ، ۱۳۷۰ : ۲۸)

#### چشمه :

« از اینجا تا کنار چشمه راهی نیست  
چنین باید که شهزاد ، در آن چشمه بشوید تن» (همان : ۱۷۴)

#### پل صراط :

« کزان پرواز بی حاصل در این ویرانه مسموم  
چو دوزخ شش جهت را چار عنصر آتش و آتش  
همه پرهای پاکش سوخت » (اخوان ، ۱۳۸۱ : ۱۴۸)

#### نتیجه گیری

حکمت خسروانی از اصطلاحات به عبارتی اندیشه ناب شیخ اشراق ، سهروردی آن شهید ملی ایران که در پهن دشت عرفان اسلامی - ایرانی است . با یک رویکرد اصلی به بحث عرفان و با کشف ماهیت و نقش آن در ادبیات و چرایی آن این است. با شناخت اندیشه سهروردی چگونگی تجلی، حکمت خسروانی را در ذهن و زبان اخوان ثالث م - امید می توان پی برد، چراکه این حکمت از بن - مایه ها و دست مایه های مهدی اخوان ثالث است که در آنات شعریش به خوبی می توان مشاهده کرد. که وطن دوستی، راست گفتاری، رادمردی، باستان گرایی به عبارتی اندیشه کهن، الگوی ایرانی، سرنمون، و اندیشه و تفکر ایران شهری موج می زند.

### منابع و مأخذ :

- ۱- قرآن کریم
- ۲- اخوان ثالث ، مهدی . (۱۳۶۳). *آخر شاهنامه* ، تهران : انتشارات مروارید .
- ۳- \_\_\_\_\_ . (۱۳۶۸). *ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم* ، تهران : انتشارات مروارید .
- ۴- \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۰). *از این اوستا* ، تهران : انتشارات مروارید .
- ۵- \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۰). *در حیاط کوچک پاییز در زندان* ، زندگی می گوید ... دوزخ اما سرد ، چاپ سوم ، تهران : نشر بزرگمهر .
- ۶- \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۱). *شعر زمان ما ۲* ، به کوشش محمد حقوقی ، تهران : نگاه .
- ۷- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۱). *زمستان* ، تهران : انتشارات مروارید .
- ۸- \_\_\_\_\_ . (۱۳۹۳). *سال دیگر ای دوست ، ای همسایه ...* ، تهران : نشر زمستان .
- ۹- ابن سینا ، حسین بن عبدالله . (۱۳۹۲). *اشارات و تنبیهات* ، ترجمه حسن ملکشاهی ، تهران : سروش .
- ۱۰- افراسیاب پور ، علی اکبر . (۱۳۸۰). *زیباپرستی در عرفان اسلامی* ، تهران : طهوری .
- ۱۱- امین رضوی ، مهدی . (۱۳۷۶). *سهروردی و مکتب اشراق* ، ترجمه مجدالدین کیوانی ، تهران : مرکز :
- ۱۲- انصاری ، قاسم . (۱۳۸۵). *فصلنامه تخصصی / شماره چهارم / بهار* .
- ۱۳- حقیقت ، عبدالرفیع . (۱۳۸۷). *سهروردی ، شهید فرهنگ ملی / تهران : کوشش ، بهجت* .
- ۱۴- ذوالفقاری ، محمدعلی . (۱۳۷۶). *و یا باید ...* ، تهران : انتشارات علمی .
- ۱۵- رضی ، هاشم ، (۱۳۷۹). *حکمت خسروانی ، سیر تطبیقی فلسفه و حکمت و عرفان در ایران باستان / پژوهش و نوشته* ، تهران : انتشارات بهجت .
- ۱۶- رضی ، هاشم . (۱۳۸۰). *زرتشت پیامبر ایران باستان* ، چاپ دوم ، تهران : بهجت .
- ۱۷- سهروردی ، شهاب الدین . (۱۳۴۸). *مجموعه مصنفات* ، به کوشش سید حسین نصر ، انستیتو فرانسوی ، پژوهش های علمی در ایران .

- ۱۸- کارنوری، آلبرت جوزف. (۱۳۸۳). *اساطیر ایرانی*، ترجمه احمد طباطبائی، تهران: علمی و فرهنگی
- ۱۹- کریمی، امیربانو. (۱۳۷۸). *بررسی تطبیقی علل بازآفرینی اسطوره در شعر معاصر ایران و رویا ... ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی*، تهران واحد رودهن، زمستان
- ۲۰- کمبل، جوزف. (۱۳۹۶). *تو آن هستی: دگر دیسی در استعاره های دینی*، مترجم: مینا غروی‌ان، تهران: انتشارات دوستان.
- ۲۱- مسکوب، شاهرخ. (۱۳۷۲). *هویت ایرانی و زبان فارسی*، تهران، انتشارات باغ آینه
- ۲۲- مولوی، جلال‌الدین. (۱۳۸۱). *دیوان شمس تبریزی*، تهران: نشر ثالث.
- ۲۳- نصر، سید حسن. (۱۳۸۱). *جاودان خرد*، مجموعه مقالات دکتر سید حسین نصر، (ج ۱)، تهران: ناشر صدا و سیمای جمهوری.
- ۲۴- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۷۵). *فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی*، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و سروش.

## Akhavan-e-Sales' Perspective on Khosravani's Wisdom

Mohsen Ghorbanzadeh<sup>1</sup>, Mohammad reza Shadmanamin<sup>2</sup>, Medi Mahuzi<sup>3</sup>, Ahmad Zakeri<sup>4</sup>

PhD Student, Persian Language and Literature, Khalkhal Branch, Islamic Azad University, Khalkhal, Iran

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Khalkhal Branch, Islamic Azad University, Khalkhal, Iran. \* Corresponding Author, Mr.shadmanamin@gmail.com

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Rudehen Branch, Islamic Azad University, Rudehen, Iran

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran

### Abstract

Khosravani's wisdom has a close relationship with mysticism. Irfan has the ability to communicate with the audience. In the era in which we are living, it is possible to find the influence of "Khosravani's wisdom" in the mind and language of Mehdi Akhavan-e-Sales (M-Omid) with the knowledge of mysticism. The reason is that if we deliberate on it, Khosravani's wisdom is one of the most used sources in mystical literature. religiosity, patriotism, truthfulness, bravery, antiquarianism, in other words, the idea of Iranian archetypes "Sunamun" and the idea of "Ērānšahr" are reflected in Akhavan's poetry, as one of the prominent contemporary poets. This article aims to find and analyze "Khosravani's wisdom" which is a mixture of Islamic myth and mysticism in Mehdi Akhavan-e-Sales' point of view. In the foundation of his thought, as one of the prominent contemporary poets, there is a special interest in Iran, his homeland, "Ērānšahr". The method used in this article is a descriptive- analytical research. Let's give a clear and new explanation of the concept of "Khosravani's wisdom" in the mind and language of Akhavan which is one of the basic foundations and important elements of his poetry.

### Keywords:

Khosravani's wisdom, Ibn Sina, Sohravardy, Akhavan-e-Sales, concept.